

روزهاییی که سر مسا می‌گذرد، تداعی‌گر سسالروز رحلت حکیم و متفکر نام‌ور جهان اسلام، زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی است. هم از این روی و در نکوداشت ده‌ها سال تکاپوی علمی و عملی آن بزرگ، حالات و مقامسات او را در آینه روایت شاگردار چمنشدش، آیت‌الله محمود رجبی جست‌هایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **احمد رضا صدری**

روزهاییی که سر مسا می‌گذرد، تداعی‌گر سسالروز رحلت حکیم و متفکر نام‌ور جهان اسلام، زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی است. هم از این روی و در نکوداشت ده‌ها سال تکاپوی علمی و عملی آن بزرگ، حالات و مقامسات او را در آینه روایت شاگردار چمنشدش، آیت‌الله محمود رجبی جست‌هایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

**شما از چه مقطعی و چگونه با زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی آشنا شدید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده بعد از سپری کردن دروس متداول حوزه و ورود به درس خارج، در برنامه آموزشی «مؤسسه در راه حق»، که با ابتکار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی راه‌اندازی شده بود، حضور پیدا کردم و یک دوره هفت ساله را، در آنجا گذراندم.

**در آن مؤسسه، چه دروسی تدریس می‌شد؟**
در آنجا تقریبات دروس خارج را، که در حوزه می‌گذرانیدم، بررسی می‌کردند و در کنار آن، دروس معارف قرآنی، علوم انسانی، فلسفه، زبان انگلیسی، زبان عربی و… را تدریس می‌کردند. بیشترین استفاده بنده از محضر آیت‌الله مصباح، به آن دوره بازمی‌گردد. بعد هم که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، با ابتکار و مدیریت آن بزرگوار تشکیل شد، بنده به همراه عده‌ای از دوستان، که در گروه جامعه‌شناسی فعالیت داشتیم و البته عده‌ای از اساتید دانشگاه، به تحقیق و ارائه کنفرانس و در ادامه تألیف کتب جامعه‌شناسی، با توجه به دیدگاه‌های اسلامی پرداختیم.

**از تأثیر شخصیت و منش آیت‌الله مصباح یزدی بر خود، در نخستین دیدارهایی که با ایشان داشتید، بگوئید.**

بنده برای اولین بار، با منش و دیدگاه‌های ایشان، در سخنرانی‌هایی که در قم و در منزل مرحوم اسلامی، در نقد اندیشه‌های انحرافی داشتند، آشنا شدم. آن روزها این دیدگاه‌های انحرافی، به‌شدت در سطح جامعه مطرح بود و خود بنده هم، کتاب‌هایی را که مورد توجه جوانان قرار گرفته بود، مطالعه کرده بودم و سوالات زیادی برای مطرح شده بودا در آن جلسات، از بیان استدلال‌های منطقی و متین ایشان، بسیار لذت می‌بردم و گاهی هم بعد از پایان سخنرانی، برای گرفتن پاسخ سوالاتم، ایشان را تا منزلشان مشایعت می‌کردم. همان‌گونه که اشاره کردم، بعد از تأسیس دوره آموزشی مؤسسه در راه حق، در است찬 ورودی و مصاحبه آنجا شرکت کردم و قبول شدم. همه کسانی که در آن دوره شرکت می‌کردند، به این موضوع معتقدند که ارائه و مباحث قرآنی و فلسفی ایشان، در واقع مسیر زندگی و شخصیت آنها،را شکل داده‌و حقیقتاًنورنوشتم‌ساز بوده‌است. اسناد از این جنبه، به گردن ما حق حیات دارند و ما زیست‌معنوی و فکری‌مان را، مرهون اندیشه‌های ناب اسلامی و متفن ایشان هستیم. در آن دوره هفت ساله، در زمینه‌های آموزشی،ورود به مسائل تحقیقی و نحوه صحیح پژوهش، از محضرشان بهره بردیم و با ارائه کنفرانس‌ها و نقد و بررسی‌هایی که در محضر ایشان انجام می‌شد و دیدگاه‌هایی که ارائه می‌دادند، مسیر آیدم علمی ما مشخص شد.بعدهم گروه‌های پژوهشی بنیاد باقرالعلوم(ع) در آنجا تشکیل شد و بنده به‌عنوان مسئول گروه علوم قرآنی تعیین شدم و از نظر اجرایی، در خدمت ایشان بودم. پس از آن هم وقتی که مؤسسه آموزشی و مرحوم استاد مصباح نبود،چه‌سا تشکیل شد و گروه‌های آموزشی شکل گرفتند، مسئولیت این گروه‌ها به عهده من گذاشته شد و در فتوای آموزش و پژوهش مؤسسه، عضو بودم و شرکت می‌کردم. بعد هم که به‌عنوان معاونت پژوهشی، در خدمت ایشان بودم.

**همان‌گونه که اشاره کردید، یکی از مهم‌ترین فرازهای حیات علمی و فرهنگی آیت‌الله مصباح یزدی، در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مواجهه ایشان با اندیشه‌های انحرافی است. این تقابل چگونه صورت گرفت؟**

در آن دوره اندیشه‌های مارکسیستی، به‌عنوان تنها اندیشه انقلابی، مورد توجه بخشی از جوانان دانشگاهی قرار گرفته بود. از سوسی‌دیگر برخی از سخنرانان معروف و مطرح، می‌خواستند به حرف‌های شان رنگ و بوی انقلابی بدهند و از این طریق،اهدافشان را پیش ببرند. آنها با نوعی تکرش جامعه‌شناسانه به مفاهیم دینی، که برای جوانان هم جالب بود، آنها را جذب می‌کردند و در عین حال، چون در مباحث دینی تخصص نداشتند و به‌معارف اسلامی نگاهی سطحی داشتند، موجب انحراف بیش‌تر دینی جوانان می‌شدند. تشخیص این اندیشه‌های انحرافی، از کسی برمی‌آمد که متخصص و اسلام‌شناس واقعی باشد. در آن مقطع شهید آیت‌الله مطهری، سعی می‌کردند تا این انحرافات را تبیین کنند اما مرحوم آیت‌الله مصباح به‌شکلی جدی‌تر،به‌نقد آن اندیشه‌هایم پرداختند.ایشان به دلیل صراحتی که داشتند و به‌شدت با آن اندیشه‌ها برخورد می‌کردند، طبیعتاً مورد هجمه بیشتری هم بودند و افرادی که شیفته اندیشه‌های انحرافی بودند، بر خود‌رهای دور از شئون علمی و اسلامی با ایشان تشخیص داده بودند، که این وظیفه الهی و دینی‌شان است و اگر این اندیشه‌های انحرافی جای‌بفتند، در آینده خسارت‌های زیادی به اسلام وارد خواهد شد، به هیچ وجه کوتاه نمی‌آیندند و همه خطرات را به جان می‌خریدند.

**در این باره چه خاطره‌ای دارید؟**

در دوره‌ای که در جلسات منزل مرحوم آقای اسلامی شرکت می‌کردم، بعضی از افرادی که به آن جلسات می‌آمدند، نسبت به ایشان پر خاشاگری می‌تندی داشتند و حتی یک بار به ایشان حمله کردند! آنها در برابر منطق مستحکم ایشان، چاره‌ای جز تسلیم نداشتند. با این همه استاد، چون نسبت به اسلام احساس خطر می‌کردند، راه‌شان را ادامه دادند و در قم، اصفهان و شهرهای دیگر، همچنان با تانکا به‌استدلال‌های قرآنی و دینی،به روشنگری می‌پرداختند.طبیعی بود که طرف مقابل چون حرفی برای گفتن نداشت، گاهی به زور هم متوسل می‌شد!

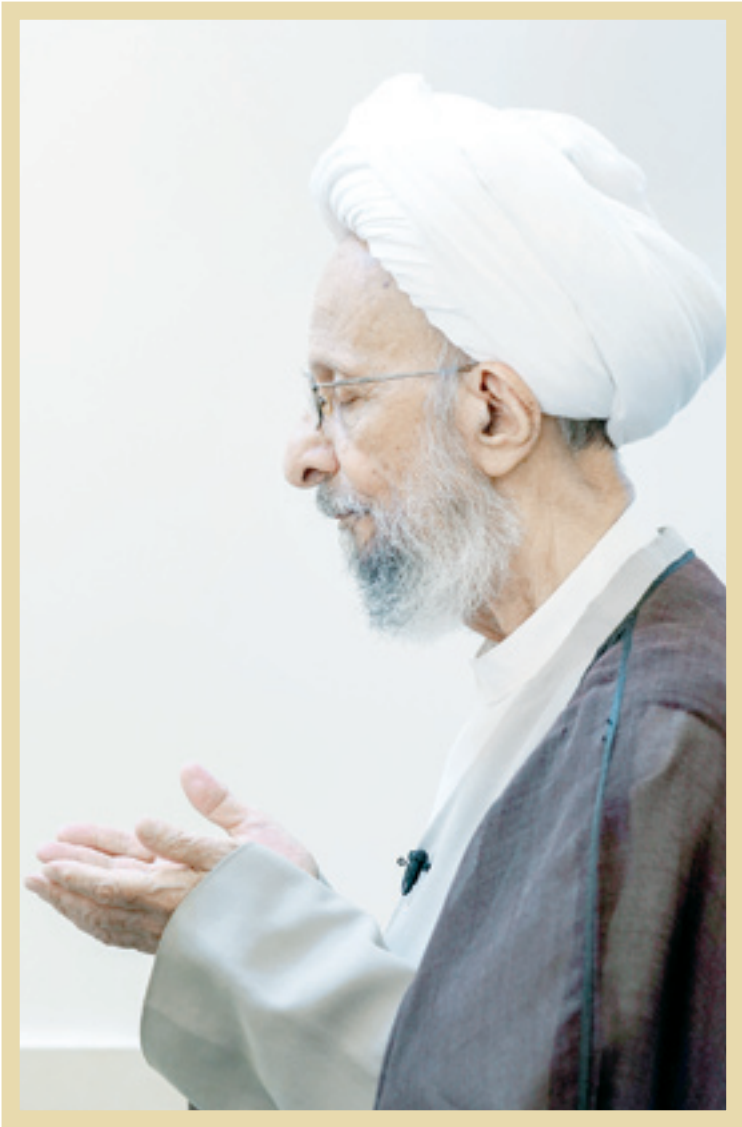
**مضمون و آثار اندیشه‌های مورد انتقاد آیت‌الله مصباح، چه بود؟**

مهم‌ترین اثر آنها، بدبین کردن قشر جوان به روحانیت بود، در حالی که حضرت امام، همواره روی وحدت حوزه و دانشگاه تأکید می‌کردند. این اندیشه‌ها برای جوانان جاذبه

داشت و به نظر من رژیم هم بدش نمی‌آمد، که به این جریان که موجب جدایی قشر تأثیرگذار جامعه، یعنی جوانان از روحانیت می‌شد، دامن بزند! گفته می‌شد آثار این افراد ممنوع است ولی به وفور در دسترس همه بودا بر خلاف آثار و اعلامیه‌های حضرت امام، که سخت به دست می‌آمد. به نظر من رژیم گذشته، دست کم با اسطه، از این جریان حمایت می‌کرد و اگر تلاش‌های امثال شهید مطهری و مرحوم استاد مصباح نبود،چه‌سا این اندیشه‌های تقاطلی و انحرافی، می‌توانستند فضا را در دست بگیرند و مسیر انقلاب اسلامی را تغییر بدهند!

**اشاره کردید که روش آیت‌الله مصباح در برابر انحرافات، در قیاس با چهره‌های چون شهید آیت‌الله مطهری، شدیدتر و انعطاف‌ناپذیرتر بود. علت اتخاذ این روش از جانب ایشان چه بود؟**

هنگامی که موضوعی با انحرافی در سطح توده مردم پخش می‌شود، پاسخ به آن هم باید در سطح عموم باشد و در سطح آکادمیک و در لافاف سخن گفتن، شبهات توده مردم را بر طرف نمی‌کند. در این‌گونه مواقع، باید همان‌طور که اندیشه‌تقاطعلی خیلی سریع و شفاف مطرح می‌شود، پاسخ به آن هم همین‌گونه باشد. مهم‌تر از همه اینکه در آن مقطع، این اندیشه‌ها نوعی علقه عاطفی با قلب جوانان پیدا کرده بودند و وقتی اندیشه‌ای به قلب انسان نفوذ می‌کند، دیگر نمی‌شود با اشاره و بحث‌های غیر صریح، آن علقه و عاطفه را از بین برد. در چنین شرایطی وقتی افراد احساس خطر جدی می‌کنند، باید با شدت و صراحت نده‌های خود را بیان کنند و نشان دهند که این اندیشه، دار اصل دین را زیر سؤال می‌برد و آن قدر هم واضح و صریح گفته شود، که عموم جامعه بفهمند که منظور کدام اندیشه‌هاست. شیوه شهید مطهری برای قشر خاصی کارساز بود ولی توده مردم که آشنایی چندان عمیقی با اندیشه‌های اسلامی نداشتند، اگر حرفی را در لافاف برای‌شان می‌زدیم، متوجه نمی‌شدند و طبعاً چندان هم احساس خطر نمی‌کردند!



**«جستاری در حالات و مقامات زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی» در گفت و شنود با آیت‌الله محمود رجبی**

# علیه انحراف خطرپذیر بود

**احتمالاً این روش ایشان، منتقدانی هم داشته است. منطق آنها چه بود؟**

بله، افرادی بودند که حتی از سر دلسوزی می‌گفتند این صراحت و تندی شما، نتیجه عکس می‌دهدا ولی ایشان همواره تأکید می‌کردند: «من به شخص کاری ندارم، بلکه اندیشه و جریان فکری کار دارم، من می‌گویم این فکر و اندیشه، انحرافی است و فرقی هم نمی‌کند، که چه کسی آن را بگوید. من می‌گویم این فکر با اساس اسلام در تعارض است!…» ایشان همواره سعی می‌کردند تا مباحث در سطح اندیشگی مطرح شود، چون هیچ‌گاه با شخص مخالفت نداشتند، بلکه با فکر انحرافی مخالف بودند.طبیعی است که در آن شرایط، وقتی می‌خواستند پیامدهای چنین تفکری را نشان بدهند و مخاطبان هم اطلاعات تخصصی و عمیق درباره اسلام نداشتند، اشاره کفایت نمی‌کرد، مخصوصاً که این رابطه عاطفی‌ای هم که به آن اشاره کردیم، ایجاد شده بود. کسی را که از اعماق دل و قلبش، شیفته اندیشه یا فردی می‌شود، مشکل بشود برگرداند و باید ضربه کاری زد، تا شاید به خود بیایدا، به هر حال، استاد به کسی اهانت نمی‌کردند و فقط اندیشه غلط را زیر سؤال می‌بردند. بعد هم که گروه‌های مثل فرقان و منافقین، آن جنایت‌ها را تحت تأثیر همین افکار انحرافی انجام دادند، بسیاری از کسانی که با شیوه استاد مخالف بودند، می‌آمدند و می‌گفتند: «حق با شما بود و باید ریشه این افکار، در همان دوران زده می‌شد!»

**از نظر شما و در شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی، چه ویژگی‌هایی برجسته‌تر بود؟**

یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان، اخلاص بود که در موارد فراوان، عملاً آن را نشان می‌دادند. همیشه هم به دیگران توصیه می‌کردند: «امیدتان به خدا باشد، برای خدا کار کنید و برای حل مشکلات هم، از خدا کمک بگیرید. به وظیفه‌تان عمل کنید و از قضاوت دیگران نترسید. اگر برابر خواست خدا عمل کردیم، نگرانی معنا ندارد و اگر نکر دیم، تأیید کسی نمی‌تواند نمربخش باشد…» گاه شرایطی پیش می‌آمد، که توجه

برمی‌آید، انجام بدهیم، نتیجه کار و موفقیت، بستگی به اخلاص ما دارد، که اگر خالص و برای خدا کار کنیم، خدا هم کمک می‌کند!…» من نمونه‌هایی از این توکل را، در ظرف این همه سال که در خدمت ایشان بودم، فراوان دیدم که حقیقتاً جز به خدا، به کسی امیدوار نبودند و به هیچ‌کس تکیه نمی‌کردند و همواره تلاش در حد متعارف را، آن‌گونه که خداوند امر فرموده است، انجام می‌دادند و انکای‌شان جز به خدا، به کسی نبود. دیگر ویژگی استاد، مناعت‌طبع و همت بلندایشان بود. ایشان حتی برای کارهای مهم هم، مناعت‌طبع خود را ناده‌ نمی‌گرفتند…»

**به‌رغم این خصوصیت، ایشان چگونه توانستند که حمایت حضرت امام و رهبر معظم انقلاب را، برای فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود و شاگردان شان، جلب کنند؟**

ایشان عشق و علاقه عجیبی به حضرت امام داشتند. در عین حال مناعت‌طبع‌شان اقتضا می‌کرد که خدمت ایشان بگویند: «ما از هیچ‌کس، هیچ چشمداشتی نداریم!…» سپس از رحلت حضرت امام و زمانی که خدمت مقام معظم رهبری هم رسیدند، دقیقاً همین جمله را گفتند، که: «ما اگر امکانات داشته باشیم، وظیفه خود می‌دانیم که کار را ادامه بدهیم و اگر نباشند، دیگر تکلیفی نداریم!…» از قضا این مناعت‌طبع، جواب هم می‌دادا. حضرت امام به ایشان فرموده بودند: «شما مؤسسه را تا دو برابر توسعه بدهید و من تا وقتی زنده هستم، متکفل بوجه آن می‌شوم!…» حتی در دوره جنگ، که بوجه بسیاری از نهاده‌ها نصف شده بود، بوجه مؤسسه را کامل می‌دادند و حتی کسری چند ماهی را هم که کم شده بود، یک‌جا پرداختندا. مقام معظم رهبری هم، بوجه مؤسسه را کامل می‌پرداختند. به نظر م همین مناعت‌طبع استاد، به خوبی نشان می‌داد که در اینجا، کار برای خدا مطرح است.

خصوصیت دیگر استاد، قاطعیت در عین ملاطفت بود. ایشان برای همه افراد از هر قشر و طبقه‌ای، احترام قائل بودند اما در انجام وظایف و اجرای مصوبات و رعایت تمام تعهدات، فوق‌العاده جدی بودند و در عین حال که لطف و مرحمت‌شان شامل حال همه می‌شد، سهل‌انگاری و مسامحه هم نمی‌پذیرفتند. از همه، کار دقیق، منظم و بی‌نقص می‌خواستند و می‌شد، می‌خواستند: «اگر برای خدا کار کنیم، خدا خودش قاطع برخورد می‌کند. این اقتضای یک مدیریت قوی است، که در عین حال موجب نمی‌شود تا ملاطفت و مصلحت‌اندیشی هم فراموش شود. به همین دلیل می‌دیدیم، حتی همسان افرادی هم که استاد با آنها برخورد قاطع می‌کردند، از برخورد ایشان خشنود بودندا. این‌بر برخورد‌های قاطع استاد هم، فقط در مؤسسه نبود. در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه هم، که اساتید حضور داشتند، وقتی کسی بعضی از مقررات را رعایت نمی‌کرد، ایشان با او قاطعانه برخورد می‌کردند و جالب اینجاست که همان اساتید هم، می‌آمدند و می‌گفتند شما بهترین برخورد را کردیدا همیشه به کسانی که ادعا می‌کردند، که بیش از دیگران به استاد دلبنسته هستند، می‌فرمودند: «ما از شما بیشتر توقع داریم، که ضوابط و مقررات را رعایت کنید…» همین ملاطفت و احترام به افراد، باعث می‌شد تا افراد به ایشان، دلبنستگی بیشتری پیدا کنند و حتی کسانی که مورد عتاب ایشان هم قرار می‌گرفتند، احساس می‌کردند که حق با ایشان بوده است!

خیمه دیگر ایشان، دوراندیشی و آینده‌نگری بود. استاد هم‌سست در بجهوه انقلاب اسلامی، بعضی از برادران در دوره آموزشی مؤسسه در راه حق، می‌گفتند حالا چه وقت درس خواندن است؟ البته تا جایی که لازم بود، می‌رفتند و در تظاهرات شرکت می‌کردند ولی برای مؤسسه مفید باشد و آثار تحقیقی خوبی را سامان می‌دهد، می‌فرمودند: «هدف ما خدمت به اسلام است، چه فرقی می‌کند یک فرد مستعد و متخصص، در کجا کار می‌کند؟ اگر خودش مایل است برود، مانع ندار…» منظور اینکه در ایشان، اخلاص در عمل و امید به خدا، ویژگی برجسته‌ای بود.

خصلت دیگر استاد، توکل بر خدا بود، که در همه کارها و فعالیت‌های‌شان، به وضوح دیده می‌شد. گاهی شرایطی برای انسان پیش می‌آید، که به سراغ اسباب دیگر می‌رود و از خدا غافل می‌شود، ولی من به یاد نمی‌آورم که مشکلی پیش آمده باشد و ایشان به‌خدا توکل نکنند!

همیشه می‌فرمودند: «اگر قرار باشد کاری انجام شود، خدا خودش اسباب آن را جور می‌کند، اگر هم نخواهد، اصرار ما بی‌فایده است!…» همیشه روی توکل همراه با تلاش، برنامه‌ریزی دقیق و جدیت در کار، تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «باید هر کاری که از دست‌مان

ذکر و بعد نظر خود را بیان می‌کردند و اهل فن به خوبی، متوجه ارائه فکری جدید می‌شدند. یک بار بنده، نقدی بر یکی از دیدگاه‌های مرحوم علامه طباطبایی آورده بودم و ایشان فرمودند: «نقد درست است اما باید لحن را تغییر بدهید، به‌گونه‌ای که حتماً شأن ایشان رعایت شود…» فوق‌العاده برای اساتیدشان احترام قائل بودند و وقتی نقدی مطرح می‌شد، می‌فرمودند: «من خیلی چیزها را نمی‌دانم، این هم یکی از آنهاست…» ابتدا طوری بر خورد نمی‌کردند که با تواضع علمی ایشان، منافات داشته باشد.

دیگر امتیاز ایشان، احتیاط در بیت‌المال بود و در این زمینه، بسیار به کسانی که با ایشان مر‌تبط بودند، توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: «اگر کسی واقعا در استفاده از بیت‌المال، نهایت دقت را بکند که مبادا سر سوزنی از بیت‌المال را برای کارهای شخصی‌اش خرج کند، هنری نکرده و تازه یک دستسور شرعی را رعایت کرده است!…» اگر در جایی تخلفی در این زمینه می‌دیدند، واقعا ناراحت می‌شدند و بر خورد جدی می‌کردند.

ویژگی دیگر ایشان، حساسیت نسبت به اسلام، حفظ اسلام و مبانی اسلام بود و زمانی که احساس می‌کردند اسلام مورد تحریف یا هجوم قرار گرفته است، تا آخرین حد توان شان فداکاری می‌کردند و هیچ چیز دیگری برای‌شان مطرح نبودا در این باره در پاسخ به سوالات پیشین شما، نکاتی را مطرح کردم. ایشان فقط در اندیشه دفاع از اسلام بودند و در این مسیر، همه مشکلات برای‌شان قابل تحمل بودا به همین دلیل اگر به شخص ایشان اهانت یا اجحافی می‌شد، خیلی راحت می‌گذشتند و ناراحت نمی‌شدند ولی وقتی به اسلام یا دینی، با جریانات انحرافی برخورد می‌کردند، خیلی‌ها به ایشان توصیه می‌کردند که این رویکرد با شخصیت شما سازگار نیست، چون به شما اهانت می‌شودا شما شخصیت علمی بالایی دار ید و باید این جایگاه حفظ شود، ولی گواهی بیاید و با این شدت و حدت برخورد نکنیدا ایشان در پاسخ می‌فرمودند: «اگر قرار باشد خدش‌های به اسلام وارد شود، من شخصیتم را برای چه می‌خواهم؟ ما باید همه وجودمان را در راه اسلام صرف کنیم، اگر قرار باشد اسلام تحریف شود و یا به آن هجوم و اهانت بشود، ولی آبروی من محفوظ بماند، این آبرو به چه درد من می‌خورد؟ ما همه این‌ها را برای اسلام می‌خواهیم!…» حقیقتاً در راه دفاع از اسلام، حساس، فداکار و جدی بودند.ویژگی دیگر ایشان، عشق به اهل بیت(ع) و مخصوصاً امام زمان(عج) و اطاعت از ولایت امر، در مسائل حکومتی بود. ایشان هرگز سخنرانی‌ای را بدون دعای برای حضرت ولی عصر(عج) «اللهم کن لولیک…» شروع نمی‌کردند. همیشه می‌فرمودند: «نوسل به اهل بیت(ع) کارساز است، ما هر روز صبح که بلند می‌شویم، باید بدانیم که در برابر یک نفر مسئولیم و آن هم اقا امام زمان(عج) هستند و همیشه این‌دغدغه فکری را داشته باشیم، که آیا کاری که انجام می‌دهیم، مورد رضایت ایشان هست یا نه؟ که اگر ایشان راضی باشند، رضایت دیگران مهم نیست!…» خود بنده هم شاهد بودم که در مناسبت‌ها و جلسات مختلف سعی می‌کردند که توجه به خدا، اماند‌های الهی و توسل به اهل بیت(ع) در صدر فعالیت‌ها باشد.

**از ولایت‌پذیری ایشان در برابر حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب، چه از زبانی و تحلیلی دارید؟**

برای ایشان پذیرش ولایت اهل بیت(ع)، اطاعت از ولایت امر مسلمین را، که جانشین امام زمان(عج) هستند، به دنبال داشت. ایشان مکرراً بر این امر توصیه می‌کردند و در عمل هم نشان دادند، در جایی که حیطه و امر ولایت فقیه است، تسلیم محض هستند. حتی در مواردی که تشخیص می‌دادند، وظیفه است که برخورد کنند، می‌فرمودند: «اگر به لحاظ مصالح کلی اسلام، حضرت امام یا پس از ایشان مقام معظم رهبری بفرمایند: نه، من دیگر ادامه نمی‌دهم!…» همیشه هم تصریح می‌کردند همه باید با اطاعت از ولی فقیه ملتزم باشیم و تخلف از امر ایشان، که همان‌بنده امام معصوم(ع) است، جایز نیست. ویژگی‌های دیگر ایشان، دلسوزی نسبت به شاگردان و مرتبطین با خود، زهد در عین اعتدال، توجهات معنوی و روحانی و خاص‌شان در هنگام نماز خواندن و ادعیه، حتی در نمازهای مستحبی که گاهی به ایشان آنچنان حالت تأثر دست می‌داد، که بدن‌شان می‌لرزید و به‌گرمه می‌افتادند! این‌ها ویژگی‌های انسانی است که عاشق کمال است.

**در خلاق سخن، به نوآوری‌های علمی ایشان اشاره داشتید. قدری در این باره، بیشتر توضیح دهید؟**

برای آشنایی با اندیشه‌های نوگرایانه استاد، شما را به کتاب‌های ایشان از ج‌صاع می‌دهم. استاد در زمینه آموزش و پرورش، ابتکارات زیادی داشتند و فعالیت‌های پژوهشی و تدریس ایشان، کاملاً از دیگران متمایز بود. تمایز و برجستگی فکری استاد را، می‌توان در کتاب‌های فلسفی، کلامی و تفسیری ایشان ملاحظه کرد.ایشان در بعد آموزش و پرورش، معتقد بودند باید نیروها را بر اساس استعدادسنجی و نیازسنجی تربیت کرد. اگر نیروهایی را که جذب می‌کنیم، به درستی نشناسیم، نمی‌توانیم توان آنها را به فعلیت برسانیم. از سوی دیگر اگر ندانیم جامعه چه نیازهای دینی، فکری، سیاسی و اجتماعی‌ای دارد، نیروهایی را تربیت خواهیم کرد، که حتی اگر متخصص هم باشند، به در جامعه نمی‌خورند و نیازهای جامعه را برآورده نمی‌سازند. بنابراین در یک برنامه آموزشی مطلوب، باید روی استعدادشناسی و نیازسنجی دقت کرد و در برنامه‌های دقیق و حساب‌شده‌ای را، به کار گرفت. به همین دلیل هم هست که به نظر من، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، توانسته بهتر از نهادهای دیگر، استعدادها را تشخیص دهدد و در راستای نیازهای جامعه و اسلام، نیروهای زنده‌ای را تربیت کند.